

## خویشکاری آتش در اساطیر ایرانی\*

محسن قائم‌مقامی<sup>۱</sup> سید اصغر محمودآبادی<sup>۲</sup>

### چکیده

ایرانیان از کهن‌ترین دوران برای آتش اهمیت، قداست و خویشکاری‌های خاصی را قائل بوده‌اند. به طوری که نه فقط امور زندگی دنیوی خویش، بلکه سرنوشت اخروی را نیز به نوعی تحت تأثیر خویشکاری آتش می‌دانسته‌اند. به اعتقاد ایشان آتش به دلیل برخورداری از گونه‌های مختلف، در خویشکاری‌های خود با دو حالت متضاد مادی (مانند حضور در مراسم دینی) و مینوی (حضور در اجزای جهان) تجلی کرده و موجب سامان‌دهی اوضاع جهان می‌گردد. آنگونه که از آموزه‌های گات‌ها برمی‌آید، به نظر می‌رسد که خویشکاری‌های آتش حاصل عقیده ایرانیان باستان نسبت به ارتباط نزدیک بین آتش و اشته باشد؛ چرا که به اعتقاد ایشان از آنجا که اردیبهشت موکل بر آتش‌ها است، پس می‌توان آتش را نماد مادی و این جهانی اشته دانست و از دیگر سوی نیز چون اشته دارای همه صفات نیک اهورائی است، پس می‌توان آن را به‌عنوان نماد صفات درونی اهورمزدا و نیز نظام حاکم بر جهان هستی دانست. در این مقاله سعی شده است به نقش خویشکاری آتش در اساطیر ایرانی پرداخته شود. این مسئله در قالب این فرضیه که خویشکاری آتش بُن مایه اساطیر ایرانی را تشکیل می‌دهد، به روش تحلیلی - توصیفی در تاریخ اساطیری ایران و به‌ویژه براساس متون دینی ایران باستان مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش می‌توان به خویشکاری آتش با دو رویکرد مینوی و مادی اشاره کرد. واژگان کلیدی: آتش، خویشکاری، اشته، اسطوره، آزمون ایزدی.

### The Function of 'Fire' in Persian Myths

Mohsen Ghaem-maghani<sup>3</sup>

Asghar Mahmudābādī<sup>4</sup>

#### Abstract

Since the ancient times, the Iranians have regarded 'fire' as significant, sacred, and as having special functions. They believed that both their worldly life and their other-worldly fate are somehow affected by the function of fire. For them, fire is manifested in two opposing forms of material (as in religious rituals) and spiritual (presence in the world), has therefore organized the world. According to the teachings of Gātha, the functions of fire seem to emerge out of this ancient belief that there exists a close affinity between fire and truth (Esheh); because, Ordibehesht relies upon fires. Hence, fire might be considered a material and worldly symbol of truth (Esheh). Moreover, because of all its good traits, fire can be regarded as the symbol of the essential traits of Ahura Mazda and also the order which rules over the world. This article is an attempt to go through the function of fire in Persian myths. Using a descriptive-analytical method and relying upon the religious texts of ancient Persia, this research propounds that the function of fire is the bedrock of Persian Myths. One of the most significant findings of this research is the idea that the function of fire has two (material and spiritual) approaches.

Keywords: Fire, Function, Truth (Esheh), Myth, Divine Ordeal.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی \* تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۲/۲۰

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

3. Assistant Professor, Department of History Shahid Beheshti University (Shahid Beheshti University, G.C.,) Email: m-gaemmaghany@sbu.ac.ir

4. Associate Professor, Department of Isfahan University, Email: a.mahmoudabad@Ltr.ui.ac.ir

## مقدمه

بررسی آثار و مدارک تاریخی و فرهنگی ایران باستان، و از آن میان آثاری که از مفاهیم دینی و آیینی برخوردارند، نشان می‌دهد که این آثار اسراری دربارهٔ آتش، مفاهیم نمادین آن و فرهنگ آتش در ایران باستان را در خود پنهان دارند. آثاری همچون نقوش حک‌شده بر دیوارهٔ گوردخمه‌ها، کاخ‌ها، صخره‌ها، پلاک‌ها، سکه‌ها، مهرها و همچنین منابع مکتوب چون کتیبه‌ها، الواح، پوست نوشته‌ها و... می‌توانند برای بررسی این موضوع، مورد توجه قرار گیرند.

عناصر چهارگانه آب، باد، خاک و آتش به دلیل جایگاه و نقش ویژه‌ای که در استمرار زندگی اجتماعی جوامع بشری داشته‌اند، از روزگاران کهن نزد جوامع گوناگون از قداست خاصی برخوردار بوده‌اند. به گونه‌ای که فلاسفه باستان نیز پیدایش جهان هستی را با یکی از این عناصر چهارگانه مرتبط دانسته و در این میان برای آتش اهمیت بیشتری قائل شده‌اند. فلاسفه یونان باستان از آن میان، فیثاغورث و پیروان وی اعتقاد داشتند که آتش بُن‌مایهٔ جهان هستی است و تمامی مظاهر طبیعت از جمله خورشید، ماه، ستارگان، زمین و دیگر اجرام به گرد کانونی از آتش می‌گردند. همچنین فلاسفه هند باستان - عصر ودائی - معتقد بودند که اصل آفرینش و خلقت بر اساس گوی آتشی است که پس از هزار سال منفجر شده و روح جهان یعنی «پروشه»<sup>۵</sup> از این انفجار پدید آمده است. شاید اختصاص یافتن بیش از دوپست سروده از زیباترین سروده‌های ودائی که توأم با القاب گوناگونی از 'اگنی'<sup>۲</sup> (آتش) هستند، حاصل همین اندیشهٔ هندوان عصر ودائی باشد.

خویشکاری آتش در تاریخ و فرهنگ ایران باستان، از دو دیدگاه می‌تواند مورد بررسی واقع گردد: الف) دیدگاه اساطیری؛ ب) دیدگاه تاریخی و باستان‌شناسی. در دیدگاه نخست با بررسی و تفحص در منابع اساطیر ایران به‌خصوص منابع مکتوب از قبیل متون اوستایی، پهلوی، مانوی و... می‌توان شناخت نسبتاً جامعی از خویشکاری آتش در اساطیر ایرانی به‌دست آورد. اگرچه اطلاعات حاصل از این نوع منابع به دلیل ماهیت اساطیری‌شان در مقایسه با اطلاعات حاصل از داده‌های تاریخی و باستان‌شناسی، از ارزش و اعتبار علمی کمتری برخوردارند، ولی باید خاطرنشان کرد که بر خلاف آنچه در عرف اسطوره را به معنی و مفهوم افسانه، داستان و خرافه می‌پندارند، اینچنین نبوده و در حقیقت اسطوره بیان رمزگونه سرگذشتی مینوی است که رگه‌هایی از حقایق رویدادهای تاریخی کهن را در بر دارد.

بررسی عقاید دینی ایرانیان باستان گواه از آن است که اگرچه عناصر چهارگانه از دوره‌های کهن پیش‌آریایی مانند دورهٔ ایلامی‌ها در نزد ایرانیان تقدیس می‌شدند، اما آتش به دلیل خویشکاری‌های گوناگونی که در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی ایرانیان و دیگر اقوام دورهٔ باستان داشته است، نه تنها در اعتقادات ایشان از جایگاه خاصی برخوردار بوده، بلکه پیوسته بر تقدیس و تکریم آن نیز افزوده می‌شد تا اینکه در دورهٔ ساسانی با رسمیت یافتن دین زردشتی تکریم و تقدیس آتش به دلیل اعتقاد به خویشکاری‌های گوناگون آن، به اوج خود رسید. از بررسی برخی از متون دینی ایران باستان مانند گاتها، بندهش، گزیده‌های زادسپرم، مینوی خرد، روایات پهلوی و دیگر متون ایرانی کهن چنین بر می‌آید که ایرانیان باستان از سویی دوام و بقای اجزاء و موجودات دنیا و از دیگر سو نیز تعیین سرنوشت اخروی خویش را در گرو خویشکاری و خوشنودی ایزد آذر (آتش) و البته آتش در پرتو 'آشه' می‌دانستند. مطالعهٔ کتاب *ارداویرافنامه* مصداق خوبی است مبنی بر اعتقاد ایرانیان باستان نسبت به خویشکاری سرنوشت‌ساز ایزد آذر در گذر روان در گذشتگان از 'پل چینوت' و همراهی آنها به سوی بهشت و دوزخ.

به نظر می‌رسد که گاتها سروده‌های دلکش اشو زردشت، کهن‌ترین منبعی است که در شناخت خویشکاری آتش در اساطیر ایرانی می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. در این سروده‌ها حدود هشت بار از آتش - مینوی - با حالات و توصیفات مختلف یاد شده است: «آتشی که تحت پرتو آشه قرار گرفته، آتشی که از آشه نیرو می‌گیرد، آتشی که پاداش دهنده به اشوان و کیفر دهنده به دروندان است، آتشی که نگهبان و یاور زردشت است، آتشی که به اشوان شادی و به دروندان ناکامی می‌دهد و...»<sup>۶</sup> از مجموعهٔ سروده‌های زردشت در گاتها می‌توان دریافت که زردشت در آموزه‌های خود به آتش جنبه مینوی می‌دهد که نتیجه آن ارتباط بسیار نزدیک بین آتش و آشه است. در راستای آموزه‌های گاتها دربارهٔ آتش، جالب است که به سرودهٔ 'آتش نیایش' در *یسنا*<sup>۷</sup> به عنوان زیباترین سروده و توصیف / *اوستا* در ستایش از آتش توجه شود. در این سروده آتش و نیایشگر آن هر دو به گونه‌ای زیبا و دلکش آرزوهای خود را از یکدیگر طلب می‌کنند. در آغاز، نیایشگر از آتش درخواست می‌کند که تا ابد در خانه شعله‌ور باشد، تا در خانه وی فرزندان نیرومند و آئین‌گستر، فراوانی نعمت، آرامش و... پدید آید. در مقابل، آتش از نیایشگر در خواست هدیه‌ای خوب مانند هیزم و برسم را که مطابق آئین و بوی خوش پاک شده باشد، آرزو می‌کند تا در عوض فرزندان ورزیده و

۶ گاتها. ترجمه ابراهیم پورداوود. ج ۲ (بمبئی: ۱۳۰۵)، ص ۲۳ و ۱۳۱.

۷. *یسنا*، ترجمه و تفسیر ابراهیم پورداوود، ج ۱ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶)، (یسنا ۶۲ بند ۱۰ - ۹)، ص ۸۳.

آئین گستر و... به نیایشگر اهداء کند:

تو را دنبال کناد رماه‌ای از چهارپایان تو را دنبال کناد گروهی از مردان  
تو را دنبال کناد منش ورزیده تو را دنبال کناد زندگی ورزیده  
و در زندگی شاد به سر بری در آن شبهایی که زندگی می‌کنی  
این است آفرین آتش از برای آن کسی که برایش هیزم می‌آورد  
هیزم خشک روشنی نگریسته را و به روش دینی پاک شده را.<sup>۸</sup>

### پیدایش آتش

واژه آتش در *اوستا* «به صورت آتر،<sup>۹</sup> آترش،<sup>۱۰</sup> آتر<sup>۱۱</sup> و نیز دیگر مشتقات آن بکار رفته است. اگرچه ریشه آن به درستی معلوم نیست.»<sup>۱۲</sup> در متون ایرانی میانه گونه‌های مختلفی از واژه آتش البته با توجه به بار معنایی آن بکار رفته است. به گونه‌ای که «در متون دینی زردشتی بیشتر واژه آتخش<sup>۱۳</sup> و در سایر متون از گونه‌های دیگر آن مثل آتر،<sup>۱۴</sup> آدر<sup>۱۵</sup> استفاده شده است. همچنین این واژه در متون مانوی به صورت آدر<sup>۱۶</sup> آمده و در متون کتیبه‌ای نیز بیشتر از واژه آتور<sup>۱۷</sup> استفاده شده است.»<sup>۱۸</sup>

چگونگی پیدایش آتش و انواع آن را می‌توان از ورای منابع اساطیر ایرانی به‌خصوص در برخی از متون ایرانی میانه مانند بندهش، گزیده‌های زادسپرم، روایات پهلوی، مینوی خرد و... جستجو کرد. در گزیده‌های زادسپرم در این باره آمده است: «اورمزد آتش را در سه هزار سال اول و به همراه سایر پیش نمونه‌ها در عالم مینوی آفرید و در سه هزار سال دوم که عالم مادی است آن را در تمامی پیش نمونه‌های آفرینشی پراکنده ساخت.»<sup>۱۹</sup> در بندهش نیز درباره پیدایش آتش چنین آمده است: «اورمزد آتش را از روشنی بیکران آفرید، آنگاه باد را از آتش و آب را از باد و خاک را از آب آفرید و

۸. یسنا ج ۱ (هات ۶۲؛ بند ۱۰)، ص ۸۳.

9. ātar

10. ātarš

11. ātərə

12. Ch. Bartholomae, *Altiranischen wörterbuches* (Strassburg: 1904), p.312- 314.

13. ātaxš

14. ātur

15. ādur

16. āzur

17. ātor

۱۸. د. ن. مکنزی. فرهنگ کوچک پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرائی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۳)، ص ۱۷۶ و ۲۱۰.

۱۹. گزیده‌های زادسپرم، ترجمه و تصحیح محمد تقی راشد محصل (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶)،

سپس همه چیز را پدید آورد.»<sup>۲۰</sup> اما در این باره در رساله *روایات پهلوی* (فصول ۱۸ و ۴۶) نکته‌ی در خور توجهی آمده است مبنی بر اینکه آفرینش آتش از خود اورمزد نشأت می‌گیرد: «اورمزد آتش را از خرد خویش و فروغ آن را از روشنی بیکران آفرید و تن مردمان را از تن آتش آفرید...»<sup>۲۱</sup> شاهنامه‌ی فردوسی با آنکه در رده‌ی منابع فوق قرار نمی‌گیرد، اما این اثر از جمله گرانمایه‌ترین منابعی است که از دیدگاه تاریخ اساطیری درباره‌ی پیدایش آتش<sup>۲۲</sup> اطلاعات سودمندی در اختیار قرار می‌دهد. در شاهنامه در این باره بیان شده است که روزی هوشنگ پیشدادی به همراه ملازمان خود برای گردش به کوه و صحرا رفت. ناگاه چشمش به ماری سیاه و تیزتک افتاد که از دهانش دود بر می‌آمد. وی به قصد کشتن مار، سنگی به سوی او پرتاب کرد. اما مار تیز تک به سرعت گریخت و خود را از مهلکه نجات داد. در نتیجه سنگ به سنگی دیگر برخورد کرد و از برخورد این دو سنگ به یکدیگر، شعله آتش پدید آمد. هوشنگ با دیدن این صحنه فروغ آتش را به‌عنوان 'فروغ ایزدی' تلقی کرده و آن را در خور ستایش دانست.<sup>۲۳</sup> فردوسی در ادامه می‌افزاید که هوشنگ برای رعایت گرامیداشت آتش، جشن سده (دهم بهمن ماه هر سال) را بنیان نهاد و از آن پس نیز برپایی این جشن در کیش و آئین ایران رواج یافت.

## انواع آتش و خویشکاری آن

ایرانیان باستان اعتقاد داشتند که آتش به لحاظ نقشی (خویشکاری) که در جهان هستی ایفا می‌کند، از نظر نوع، گروه، ارزش، مرتبه و نیز اعتبار دسته‌بندی شده و انواع آن با یکدیگر متفاوت‌اند. به نظر می‌رسد که همین موضوع باعث گردید که در نظر آنان، آتش در خویشکاری خود به دو صورت و یا حالت و ماهیت متفاوت و متضاد مینوی و مادی تجلی کند. به اعتقاد ایشان گروهی از آتش‌ها - آتش‌های پنج‌گانه - تنها ماهیتی مینوی داشته و با حضور مینوی خود در موجودات و اجزاء جهان هستی - انسان، حیوان، گیاه و... - موجب استمرار، دوام و بقای آنها شده و بدین ترتیب خویشکاری خود را که سامان‌دهی اوضاع کلی جهان است، به صورت مینوی ایفا می‌کند. در این راستا/اوستا و نیز منابع ایرانی میانه (پهلوی) به‌خصوص متون دینی این دوره، آگاهی‌های گرانبهایی در اختیار

۲۰. فرنیخ‌دادگی، بندهش، ترجمه و گزارش مهرداد بهار (تهران: توس، ۱۳۸۵)، ص ۳۹.

۲۱. *روایات پهلوی*، ترجمه و گزارش مهشید میرفخرایی (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷)، ص ۲۷ و ۵۳.

۲۲. حکیم ابوالقاسم فردوسی، *شاهنامه*، تصحیح ژول مل، ج ۱ (تهران: سخن، ۱۳۷۱)، ص ۵۶؛ آرتور کریستن سن، *نمونه‌های*

*نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران*، ج ۱، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار (تهران: نشر چشمه، ۱۳۶۳)،

ما قرار می‌دهند. البته در اوستا تنها به ذکر نام آتش‌های مینوی پنج گانه، اکتفا شده ولی در متون پهلوی علاوه بر معرفی آنها، به خویشکاری - وظیفه و نقش - آنها نیز پرداخته شده است. در این رابطه در یسنا آمده است: «تو را ای آذر اهورا مزدا می‌ستائیم، آذر برزی سونگهه<sup>۲۳</sup> را می‌ستائیم، آذر وهوفریانه<sup>۲۴</sup> را می‌ستائیم، آذر اوروازیشته<sup>۲۵</sup> را می‌ستائیم، آذر وازیشته<sup>۲۶</sup> را می‌ستائیم، آذر سپنیشته<sup>۲۷</sup> را می‌ستائیم.»<sup>۲۸</sup>

اما گونه‌ای دیگر از خویشکاری آتش را می‌توان در تجلی مادی آن در مراسم دینی و آئینی مشاهده کرد. از آنجا که مراسم دینی و آئینی ایرانیان باستان در آتشکده‌ها و به گرد آتش انجام می‌گرفت، آتش به عنوان کانون یا مرکز مراسم دینی و آئینی، موجب برقراری آنها می‌شد و بدین طریق خویشکاری آئینی خود را ایفا می‌کرد. از این دیدگاه آتش دارای سلسله مراتب سه گانه آتش دادگاه یا خانگی، آتش آدران یا محلی (ایالتی) و آتش بهرام (شاهی / کشوری) بوده است. منزلت و عظمت هر یک از این سه، به جایگاه و به‌ویژه خویشکاری که در جامعه ایفا می‌کرد بستگی داشت. بنابراین پیداست که بیشترین اعتبار و منزلت را آتش بهرام داشت که آتش شاهی و کشوری بود. پس از آتش بهرام، آتش آدران در درجه دوم ارزش و اعتبار اجتماعی - دینی قرار داشت و سپس آتش خانگی بود که آن نیز به دلیل اینکه کانون خانواده را تشکیل می‌داد، از اهمیت و قداست خاصی برخوردار بود.

### الف) خویشکاری آتش در سامان‌بخشی جهان

اگرچه در اوستا تنها به ذکر نام آتش‌های مینوی پنج‌گانه اکتفا شده، اما در برخی از متون دینی ایرانی میانه مانند بندهش، گزیده‌های زادسپرم، شایست ناشایست، روایات پهلوی، مینوی خرد و... علاوه بر معرفی و ذکر نام این آتش‌ها، نقش و عملکرد - خویشکاری - آنها نیز تشریح شده است. از مطالعه منابع مذکور می‌توان دریافت که وظایف و در واقع خویشکاری آتش‌های مینوی، عبارت است از حضور مینوی آتش در تمامی اجزا و موجودات جهان هستی و سامان‌دهی به اوضاع کلی جهان.

23. Berezi savangha

24. Vohū frāyana

25. Urvāzišta

26. Vāzišta

27. Spaništa

۲۸. یسنا (یسنای ۱۷، بند ۱۱ و فروردین‌یشت، بند ۸)، ص ۱۹۸-۱۹۷. نیز نک:

Darmesteter, *Zend-Avesta*, VOL 1 (Paris: 1892), P 151. J.

در منابع دینی ایرانی میانه که مهمترین منابع مورد بحث را تشکیل می‌دهند به گونه‌ای رضایت بخش به خویشکاری این دسته آتش‌ها پرداخته شده است. در گزیده‌های زادسپرم (فصل سوم، بند ۷۷ تا ۸۲)، در وصف آتش برزی سونگه و خویشکاری آن آمده است: «آتش برزیسوه (برزی سونگه) را اورمزد در گرودمان بیافرید و تجلی مادی آن آتش سوزان زمینی است. فزاینده‌گی آن در این است که هر گونه‌ای را در سرشت خویش بیافزاید.» نیز درباره آتش وهوفرانه و خویشکاری آن آمده است: «به فرفتار (وهو فریانه) آن آتشی است که در بدن آدمی و جانوران است. گوارش خوراک، گرمی تن و روشنی چشم وظیفه اوست.»<sup>۲۹</sup> بندهش در ارتباط با انواع آتش مطالب در خور توجهی دارد؛ درباره آتش اوروازیسته بیان می‌کند: «اوروازیشت آن آتشی است که در گیاهان و تخم ایشان آفریده شده و سفتن زمین، تافتن آب، زیبا و خوشبو کردن شکوفه‌ها، پزاندن میوه‌ها... بر عهده آن است.» درباره خویشکاری آتش وازیسته می‌نویسد: «جای این آتش در ابرها است و با ابر حرکت می‌کند تا تیرگی هوا را نابود کند و ابرها را قطره‌دار کند.» همچنین درباره آتش سپنیشته در این کتاب آمده است: «جای آتش بلند سوت (سپنیشته) در آسمان و فره آن در آتش بهرام است. همانند کدخدایی است که در خانه باشد. افزونی نیرویش از روشنی آتش‌ها و سوزاندن بوی‌های خوش است. وظیفه دیگر آن زدن پری پیکرانی است که با جادو آفریدگان را تباه می‌کنند.»<sup>۳۰</sup> شایان ذکر است که در منابع این دوره گاه از آتش برزی سونگه با عنوان «وه افزونیک» و از آتش سپنیشته با عنوان «افزونیک» نیز یاد شده است.

### ب) خویشکاری آتش در مراسم دینی - آئینی

از آنجا که ایرانیان باستان اشته را تحت عنوان اشته وهیشت،<sup>۳۱</sup> تجلی مهمترین صفات اهورمزدا دانسته و از دیگر سوی نیز اشته را نه تنها به عنوان نظام حاکم بر کل جهان می‌دانستند، بلکه به عنوان موکل حاکم بر تمام آتش‌ها تلقی می‌کردند، شاید به همین دلیل بوده است که بر اساس تعالیم گاتها آنها آتش تحت پرتو پرفروغ ایزدی اشته را نماد زمینی و این جهانی و حتی سمبل اهورمزدا می‌دانستند. در این راستا مهمترین خویشکاری آتش ایفای نقش به عنوان کانون و مرکز مراسم دینی و آئینی بوده که این خود در واقع حاصل ارتباط بسیار نزدیک اشته و آتش بوده است. اگرچه این نوع خویشکاری (ماهیت مادی) آتش، به نوعی تنها بیانگر ویژگی آئینی آتش است، اما می‌تواند گویای ماهیت سیاسی - اجتماعی آتش نیز باشد. چرا که در دوره ساسانیان، آتش از منظر

۲۹. گزیده‌های زادسپرم، ص ۱۶

۳۰. فرنگ‌دادگی، ص ۹۰

ماهیت مادی، دارای سلسله مراتب سیاسی - اجتماعی سه‌گانه آتش دادگاه یا خانگی<sup>۳۲</sup> آتش آدران یا ایالتی و آتش بهرام یا شاهی بوده است. مطالعه برگزاری مراسم دینی آماده‌سازی، برافروختن و بر تخت‌نشاندن هر یک از این آتش‌ها، بویژه آدران و بهرام، از این لحاظ جالب توجه است که سلسله مراتب سیاسی - اجتماعی این آتش‌ها به نوعی قابل قیاس با سلسله مراتب طبقات اجتماعی جامعه ایران باستان و از آن میان در دوره ساسانی است. همچنین بیانگر خویشکاری‌های گوناگون سیاسی - اجتماعی آتش نسبت به جامعه دینی ایران باستان است. چنان که آتش خانگی یا دادگاه را که در حقیقت کانون یک خانواده بود، افراد خانواده می‌توانستند با اجرای مراسم دینی ساده‌ای آن را برافروزند. اما آتش آدران که از موقعیت اجتماعی محلی / ایالتی برخوردار بود، مراسم دینی باشکوهی را می‌طلبید. به‌طوریکه برای برافروختن آن بایستی چهار نوع آتش را که شاید نشان از چهار طبقه اجتماعی آن روزگار (ساسانی) باشد، با یکدیگر ترکیب می‌کردند. خویشکاری این آتش در واقع مرکزیت بخشی به مراسم آئینی ایالتی یا محلی بوده است.

بدیهی است که مهم‌ترین و مقدس‌ترین آتش در نزد ایرانیان باستان آتش بهرام (شاهی) بود که در وصف اهمیت و تقدس آن در منابع دینی روزگار ساسانی سخنان بسیاری به میان آمده از جمله اینکه در ارتباط با وجه تسمیه آن در کتاب *روایات پهلوی* چنین آمده است: «از آن روی این آتش را پادشاه پیروزگر آتش‌ها خوانند که اورمزد خود آن را به بهرامی - پیروزمندی - به جایگاهش نشانده.»<sup>۳۳</sup>

تشریفات آتش شاهی مانند برافروختن، آماده‌سازی و به تخت‌نشاندن بسیار مفصل بود. این آتش از نظر سلسله مراتب سیاسی - اجتماعی در تشکیلات دینی ایران باستان و نیز در مراسم دینی - آئینی بیشترین اهمیت را داشته است:

برای برافروختن این آتش ابتدا هیزم پاکیزه‌ای را با آتش آدران می‌افروختند سپس آن را طبق مراسم ویژه‌ای پی در پی با ۱۶ آتش دیگر ترکیب و منتقل می‌کردند تا بدینوسیله شعله‌ای پاکیزه‌تر و بلندتر پدید آید. البته این عمل طبق فلسفه و آئین خاصی از ۳۱ تا ۹۵ بار پی در پی تپه‌پیر می‌شد تا شعله نهایی بدست آید و در نهایت به مدت سه روز دعای آتش نیایش را بر آن خوانده و طبق مراسم بسیار مفصلی این آتش را که در حکم آتش شاهی بوده و از ماهیت و موقعیت سیاسی - اجتماعی (قابل مقایسه با مقام پادشاه) نیز برخوردار بود، بر تختی

۳۲. مینوی خرد، ترجمه و گزارش احمد نفضلی (تهران: توس، ۱۳۶۴)، ص ۱۳۵

۳۳. روایات پهلوی، ص ۲۸-۲۹



که بر آن تاجی آویزان بود، می‌نشانند.<sup>۳۴</sup>

به همین دلیل این آتش آئینی از نظر سلسله مراتب و موقعیت سیاسی، اجتماعی، دینی، اقتصادی و به‌ویژه اختیارات خویشکاری (همچون دایره اختیارات پادشاه) با هیچ یک از دیگر آتش‌ها قابل قیاس نبود. به دلیل اهمیت موقعیت سیاسی - اجتماعی آتش بهرام و به‌ویژه قداست بیش از حد آن در اکثر منابع دینی ایران باستان - ساسانی - بر حفظ احترام و رعایت منزلت این آتش بسیار تأکید شده است. در این رابطه در متن روایات پهلوی آمده است: «کشنده [خاموش کننده] آتش بهرام سزاوار مرگ است!...»<sup>۳۵</sup>

### ج) خویشکاری آتش در پیدایش آتشکده

در متون ایرانی میانه (پهلوی) گاهی اوقات از سه آتش بزرگ و با اهمیت آذر گشسب، آذر فرنبغ و آذر برزین مهر که هر سه از نوع آتش شاهی (بهرام) هستند به‌عنوان آتشگاه‌هایی به همین اسامی نیز یاد شده و تفاوتی قائل نشده‌اند، ولی با مطالعه این متون می‌توان دربارهٔ چگونگی پدید آمدن این آتش‌ها / آتشگاه‌ها و نیز بنیان آنها و گاه حتی دربارهٔ موقعیت جغرافیایی شان آگاهی‌های بسیار مفیدی کسب کرد. برای نمونه در بندهش دربارهٔ آذرگشسب چنین آمده است:

... و آذرگشسب تا پادشاهی کیخسرو به آن آئین، جهانیان را پناه می‌بخشید. هنگامی که کیخسرو بتخانه دریاچه چیچست را از بن همی بر کند، بر بش<sup>۳۶</sup> اسب وی نشست و تیرگی را نابود و جهان را روشن کرد تا (کیخسرو) بتخانه را بر کند و به همان جا به کوه اسنوند آذرگشسب به آن دادگاه نشست...<sup>۳۷</sup>

رسالهٔ روایات پهلوی نیز به گونه‌ای اسطوره و فلسفهٔ فرود آمدن آتش بر زمین را که در واقع لازمهٔ تشکیل آتشکده / آتشگاه است، بیان کرده و آگاهی‌هایی دربارهٔ آن ارائه می‌کند: «در انجمن امشاسپندان و اورمزد، آتش از انتقال و فرود به زمین ناخشنود بود. اما در پایان اورمزد و امشاسپندان بر آن شدند که اورمزد آتش را به بهرامی<sup>۳۸</sup> به زمین / آتشگاه بنشانند و دیگر اینکه به روز پسین او را با گریزی بر در بهشت بنشانند تا کسانی را که در دنیا موجب آزار وی شده‌اند، با ضربه‌ای به دوزخ افکند.»<sup>۳۹</sup> علاوه بر این می‌توان دریافت که هر یک از این آتش‌ها / آتشگاه‌ها به‌نوعی با یکی از

34. J. Duchesne Guillemin ; *Religion of Ancient Iran* (Paris: ???, 1962), p. 61-62.

۳۵. روایات پهلوی، ص ۱۲۶.

۳۶. یال

۳۷. فرنبغ‌دادگی، بندهش (فصل نهم، بند ۱۰ - ۹) ص ۹۱.

۳۸. به پادشاهی و پیروزگری

۳۹. روایات پهلوی، ص ۲۸.

طبقات اجتماعی جامعه ساسانی تطبیق داده شده‌اند که البته شاید این امر به تأسی از همان نظام طبقاتی جامعه ساسانی انجام گرفته باشد. در این منابع محافظت و نگاهبانی زمین وظیفه‌ای است که از سوی اورمزد به عهده آتش - بهرام - گزارده شده است. در واقع بر اساس این منابع یکی از مهمترین خویشکاری‌های آتش‌های / آتشگاه‌های سه‌گانه ایران باستان، محافظت و پناه‌دادن به جهانیان و به‌خصوص نابودی تاریکی و آفرینش‌های اهریمنی است. بدیهی است که لازمه این امر فرود آمدن آتش از آسمان به زمین و محصور و محفوظ شدن آن در مکانی مقدس به نام آتشکده / آتشگاه است. تا به این وسیله آتش با تشکیل دادن مرکزیت مراسم دینی - آئینی در آتشکده / آتشگاه جهان و جهانیان را از گزند و آلودگی اهریمن و دیوان اهریمنی پاسبانی کند. در گزیده‌های زادسپهرم در این باره چنین آمده است:

اورمزد در آغاز آفرینش همه زمین را برای پاسبانی به آذر فرنیغ ورجاوند و آذر گشنسب تکاور و آذر برزین مهر پرسود سپرد که هماننداند به آسرون (روحانی) و ارتشتار و واستریوش (کشاورز). آذرفرنیغ در فرهمند کوه در خوارزم جای گرفت و آذر گشنسب در اسنوند کوه در آذربایجان و آذر برزین مهر بر گریوه ریوند، که پشته گشتاسپان است. هستی و پیدایی این [آتش‌ها] در گیتی بیشتر در حکومت هوشنگ بود که مردمان با گاو سریشوگ به کشور همی رفتند. در نیمه راه بر اثر باد سخت، آتش پایه که آتش در آن بود و بر پشت گاو قرار داشت، به دریا افتاد و به جای آن یک آتش بزرگ که پیدا بود، به سه بخش شد و به سه آتش پایه نشانده شدند و آنها (آتش‌ها) خود سه فرّه بودند که جایشان بر «آذر فرنیغ»، «آذر گشنسب» و «آذر برزین مهر» است.<sup>۴۰</sup>

منابع ایرانی میانه گشتاسب پادشاه کیانی را نیز همچون کیخسرو بانی یکی دیگر از آتشگاه‌های مهم ایران باستان یعنی آتشگاه آذربرزین مهر که به عنوان پشتیبان و نماینده طبقه کشاورزان بوده است، معرفی می‌کنند. باید در برخی از منابع در این رابطه اختلافاتی وجود دارد. از آن میان در بندهش این حوادث و رویدادها را نه در زمان هوشنگ بلکه در زمان تهمورث پیشدادی ذکر می‌کند و نیز در دیگر منابع به جای گاو سریشوگ از گاوی به نام «هندیوش» و یا «سروو» نام برده شده است.<sup>۴۱</sup>

## د) خویشکاری آتش در پیدایش انسان

چنان که پیش از این بیان شد، گونه‌ای از آتش‌های مینوی در گوهر همه موجودات وجود دارد که

۴۰. گزیده‌های زادسپهرم، ص ۱۷ - ۱۶.

۴۱. بندهش هندی. ترجمه و گزارش. رقیه بهزادی (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸)، ص ۹۸ - ۹۷.

با خویشکاری خود موجب دوام و بقای موجودات و در نهایت سامان‌دهی اوضاع جهان می‌شود. در بدن انسان نیز آتشی مینوی به نام «به فرنفتار» - وهو فریانه اوستایی - وجود دارد که خویشکاری آن موجب رشد؛ بقا و ازدیاد نسل می‌گردد. بررسی برخی از منابع اساطیر ایران بر مبنای متون دینی پهلوی، مانند بندهش، گزیده‌های زادسپرم، روایات پهلوی و... چنین برمی‌آید که سرشک و گوهر وجود انسان - و نیز حیوان - از آتش بوده و خویشکاری آتش مینوی تضمین‌کننده رشد و ازدیاد نسل است که به ویژه با عنوان «خویشکاری آتش در آفرینش نخستین انسان» منابع فوق به آن پرداخته‌اند.

نویسنده رساله گزیده‌های زادسپرم مبحث آفرینش مادی اورمزد را مورد بررسی قرار داده و پس از برشمردن آفرینش‌های مادی شش‌گانه اورمزد، به صراحت بیان می‌کند که اورمزد آتش را در نهاد همه مخلوقات خود از جمله انسان قرار داد: «آنگاه هرمزد آفرینش را تندار (دارای جسم مادی) در گیتی آفرید. نخست آسمان، دوم آب، سوم زمین، چهارم گیاه، پنجم گوسپند، ششم مردم و سپس آتش که در همه پراکنده بود...»<sup>۴۲</sup> در برخی از منابع دیگر، نه تنها درباره وجود آتش در نهاد انسان اشاره شده، بلکه گاه بر آتشین بودن نهاد و سرشک انسان نیز تاکید شده است. در کتاب بندهش این موضوع کاملاً مشهود بوده و حتی انسان به لحاظ سرشک و نهاد آتشین خود، از دیگر موجودات تفکیک شده است: «چنین گوید به‌دین که نخستین آفریده همه آب سرشکی بود. زیرا که همه چیز از آب بود جز تخمه مردمان و گوسپندان زیرا که آتش تخمه‌اند.»<sup>۴۳</sup> نیز در جای دیگر به نکات بسیار جالب توجهی درباره خدمات و فواید آتش نسبت به انسان اشاره کرده است: «هرمزد آتش را در همه آفرینش چنان به پراکند و فراز آفرید به مانند خانه‌خدايي که چون در خانه شود، اندر هیمة آتش نهد. او به آتش فرمود که خویشکاری (وظیفه) تو در این دوران اهریمنی، پرستاری مردم کردن، خورش ساختن و از میان بردن درد است.»<sup>۴۴</sup> در اینجا نویسنده بندهش، فریغ دادگی، معتقد است که خلقت، زیست و بقای انسان کاملاً در ارتباط با فواید حاصله از خویشکاری آتش نسبت به انسان است، به‌ویژه آتش وهوفریانه (به فرنفتار) که آتش مینوی درون انسان است و باعث استمرار نسل می‌گردد.

در کتاب روایات پهلوی نیز مطلب جالب توجهی در این باره بیان شده است: «اورمزد آتش را

۴۲. گزیده‌های زادسپرم (فصل اول - بند ۲۵)، ص ۳؛ همچنین نک: کریستن سن، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار،

ج ۱، ص. ۱۹۳.

۴۳. فریغ‌دادگی، ص ۳۹.

۴۴. همان، ص ۴۸.

از خرد خود و فروغ آن را از روشنائی بیکران و تن آدمیان را از آتش آفرید.»<sup>۴۵</sup> در اساطیر ایرانی کیومرث نخستین پیش نمونه انسان است. وی پس از یورش اهریمن می‌میرد و نطفه‌اش بر زمین می‌ریزد. در نتیجه آن گیاه ریواس می‌روید که جفت بوده است. در واقع نخستین زوج انسان یعنی مشی و مشیانه پدید می‌آیند (آتش در گیاه) و طبق بندهش تمامی نسل خانواده‌های ممالک آریائی از کیومرث و مشی و مشیانه پدید می‌آیند که آتش تخمه‌اند و تخمه‌اش دارای فروغ زرین - آتش - آسمان است.<sup>۴۶</sup> در بند ۸۷ از فروردین یشت، نیز بیان شده که نژادها و خانواده‌های آریایی همه از نسل کیومرث هستند: «فروهر کیومرث پاک را می‌ستاییم، نخستین کسی که به گفتار و آموزش اهورمزدا گوش فرا داد. از او خانواده ممالک آریا و نژاد آریا پدید آمد.»<sup>۴۷</sup>

### ه) خویشکاری آتش در نجات بخشی فره ایزدی

جم بر اساس متون اوستایی که بیان‌کننده تاریخ اساطیری ایران هستند، شخصی زیبا، توانا، خوب‌رمه و دارنده همه صفات نیک است. وی در دوره شهریار خود اگرچه از پذیرش و ترویج دین مزیسنا سر باز زد، اما جهان را آنچنان رشد و پرورش داد که زمین در زمان شهریار او سه بار گسترش یافت و نیز برای آفریده‌ها، به‌خصوص آتش‌های سرخ فروزان، بهترین شرایط ممکن را فراهم کرد. همچنین جم با ساختن دژی به نام جمکرد، آفریده‌های اهورمزدا را از سرما و طوفان نجات داد.<sup>۴۸</sup> در متون ایرانی میانه (پهلوی) از جم با عنوان جمشید (جم توانا / درخشان) یاد و بسیار تمجید شده ولی در نهایت به علت غرور و گناهی (دروغ‌گویی) که مرتکب شد، فره ایزدی در سه نوبت از وی گریخت. این فره در نوبت اول به مهر، در نوبت دوم به فریدون و در نوبت سوم به گرشاسب رسید و جمشید به علت گناهی که مرتکب شده بود، از پشتیبانی فره ایزدی محروم شد و در مصاف با ضحاک (اژی‌دهاک اوستایی)، شکست خورده و به قتل رسید.<sup>۴۹</sup>

در متون اوستائی و نیز پهلوی در ارتباط با گریختن فره از جم و به‌خصوص درباره خویشکاری آتش (آذر فرنیغ؟) در رهائی و نجات بخشی فره از دست اژی‌دهاک (ضحاک) اطلاعات سودمندی وجود دارد. به نظر می‌رسد اشاراتی که در زامیاد یشت (بندهای ۵۰ - ۴۶) در باره نبرد بین آتش و اژی‌دهاک شده است، در ارتباط با نجات بخشی فره ایزدی باشد. در این متن آمده است که اژی‌دهاک

۴۵. روایات پهلوی، (فصل ۱۸ بند ۵)، ص ۲۷ و ۵۵.

۴۶. کریستن سن، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار، ج ۱، ص ۶۰.

۴۷. یشتها، ترجمه و گزارش ابراهیم پور داوود، ج ۲ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶)، ص ۷۸.

۴۸. کریستن سن، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار، ج ۲، ص ۳۵۵ - ۳۵۴؛ نیز نک: کیانیان ص ۱۵۱.

۴۹. بندهش هندی، ص ۹۸.

در پی به‌دست آوردن فره ایزدی است ولی آتش وی را از نزدیک شدن به آن منع و تهدید می‌کند:

...آنگاه اژدهاک سه پوزه زشت‌خوی بشتافت این چنین اندیشه‌کنان: این فره دست نیافتنی را من خواهم گرفت و آذر مزدا اهورا را گفت: پس رو و این را دانسته باش... که اگر تو این فره دست نیافتنی را به چنگ آوری هر آینه نخواهم که روی زمین اهورا آفریده بدرخشی. اما از پس او آذر مزدا اهورا برخاست با این سخنان گویا: پس رو و این را دانسته باش تو ای اژی دهاک سه پوزه، اگر تو این فره بدست نیامدنی را به چنگ آوری، هر آینه من تو را از پی بسوزانم و روی پوزه تو شعله بر انگیزم. بطوری که نتوانی روی زمین اهورا آفریده از برای تباهی جهان راستی خروج کنی. آنگاه اژی دهاک در اندیشه از زندگی، دستها را پس کشید چه آذر سهمگین بود.<sup>۵۰</sup>

باید افزود که بازتاب داستان جم و گریختن فره ایزدی از وی را به نوعی می‌توان در منابع اساطیری ایرانی میانه یعنی متون پهلوی، و از آن در بندهش جستجو کرد: «... و جم در پادشاهی خود همه کار را به یاری آن سه آتش - فرنبخ، گشنسب، برزین مهر - بیشتر کرد... هنگامی که ایشان جم را بریدند، آذر فرنبخ فره جم را از دست ضحاک نجات داد.»<sup>۵۱</sup>

همچنین در نبرد بین ایزد تیشتر (تیر) و دیو اپوش (خشکسالی)، می‌توان نمونه‌ای دیگر از این خویشکاری را دید که در نهایت ایزد تیشتر پیروز شده و با کوبیدن گرز بر سر آتش وازیش (مینوی) که در ابرها نهفته است، رعد و برقی ایجاد و بارش آغاز شد. نیز آتش بهرام که به‌عنوان آتش شاهی و آتش پیروزمند به آن هنگام که اهریمن نابکار بر ضد آفرینش راستی و نیک خروج کرد، آتش به همراه امشاسبند بهمن به جنگ با اهریمن و قوای تاریکی رفت و آنها را شکست داد.<sup>۵۲</sup> در اینجا نیز نتیجه خویشکاری آتش حفاظت و پناه‌دادن جهان از دیوان و ددان و به‌خصوص جاری شدن آب‌های پاک و رشد و نمو و بالیدن گیاهان است.

### روان گرشاسب در پیشگاه اورمزد

گرشاسب در تاریخ اساطیری ایران چهره‌ای شاخص و جایگاهی والا دارد؛ زیرا وی نه تنها اژدهای شادخار را کشت، بلکه در پایان جهان نیز باید ضحاک (اژی‌دهاک) از بند گسیخته را نابود کند. با

۵۰. بشته، ج ۲، ص ۳۴۰.

۵۱. بندهش هندی، ص ۹۸.

۵۲. بشته، ج ۲، ص ۷۷-۷۶.

این وصف گویی که وی با آزدن آتش (ایزد آذر) قدرت بی‌انتهای خود را از دست می‌دهد. به همین دلیل است که نه تنها نوهین تورانی توانست تنها با یک ضربه تیر گرشاسب را از پای در آورده و بیهوش کند، بلکه روان وی نیز به دلیل آزرده‌شدن آتش سرگردان خواهد بود. شرح این ماجرا بدین ترتیب بوده است:

هنگامی که گرشاسب بر پشت اژدهای زرین پاشنه غذا می‌پخت، از لهیب و حرارت آتش اژدها جستن نمود و غذا واژگون شد.<sup>۵۳</sup> گرشاسب از این موضوع ناراحت شده و با گرز خود بر آتش کوفت. از این رو، ایزد آذر از وی ناراحت گشته و در نتیجه پس از مدتی، هنگامی که وی مورد هدف تیر نوهین تورانی قرار گرفت، چون دیگر آن قدرت پیشین را نداشت، بیهوش گشت و تا زمان فرارسیدن هزارهٔ اوشیدرماه به همین وضع ماند. روان وی نیز به جهت آزرده بودن ایزد آذر، اجازه ورود به بهشت را نداشته و مادام که رضایت ایزد آذر را جلب نکند، سرگردان خواهد بود.<sup>۵۴</sup>

با میانجیگری زردشت و نماز بردن او به درگاه ایزد آذر، این ایزد تا حدی از گناه گرشاسب درگذشت و به روان وی تنها اجازه ورود به جهان همیستگان (برزخ) را داد. حتی با فرا رسیدن هزاره اوشیدرماه نیز با میانجیگری فروهرها و امشاسپندان است که ایزد آذر از گناه گرشاسب در گذشته و موجب هوش آمدن وی می‌شود تا بدینوسیله ضحاک از بند گسیخته را که هیچ کس توان مقابله با وی را ندارد، نابود کند.<sup>۵۵</sup>

۵۳. یسنا (یسن ۹، بند ۱۱)، ص ۱۶۳ - ۱۶۲؛ یشتها، ج ۲، ص ۳۴۰.

۵۴. ژاله آموزگار، تاریخ اساطیری ایران (تهران: سمت، ۱۳۷۴)، ص ۵۸-۵۷.

۵۵. گله‌مندی و آزرده‌خاطری ایزد آذر از گرشاسب و چگونگی جلب رضایت وی توسط زردشت در روایت پهلوی بدین شرح آمده است: «...و اورمزد گفت ای روان گرشاسب... به چشم من زشت هستی، چه آتش پسر مرا کشتی (خاموش کردی) و پرهیز (مراقبت) نکردی. روان گرشاسب گفت که ای اورمزد مرا بیمارز و برترین زندگی (بهشت) را به من ده زیرا من اژدهای شاخدار اسب‌آبار و مرد آبار را کشتم... اورمزد گفت بایست، چه تو گرشاسب، آتش پسر مرا کشتی. گرشاسب گفت ای اورمزد مرا بیمارز و برترین زندگی و گردمان را به من ده... چه من اژدهای گندرو را که به یک بار دوازده تن را می‌جود... کشتم و اگر او را نمی‌کشتم اهریمن بر آفرینش تو پادشاه می‌شد. اورمزد گفت بایست زیرا تو به چشم من زشت هستی ای گرشاسب چه تو آتش پسر مرا کشتی... گرشاسب گفت ای اورمزد بهشت گردمان را به من ده زیرا از این بیداست که چون ضحاک از بند رها شود، کس دیگری جز من چاره او نتواند خواست. اگر بهشت را به من نشاید، پس آن نیرومندی و پیروزگری که مرا در زندگی بود، به من بازده... تا اهریمن را با دیوان بکشم... چون روان گرشاسب کردار خویش را بدین آیین گفت، همه ایزدان مینوی و ایزدان جهانی (گیتی‌ای) بگریستند و زردشت نیز بگریست... آتش به پای ایستاد و گناه‌کاری گرشاسب را نسبت به خویش گفت و گفت که من او را به بهشت راه ندهم... زردشت به پای ایستاد و به آتش نماز برد و گفت که ای آتش من پرهیز تو کنم و کردار تو را در جهان بگویم... که چگونه آتش بزرگواری کرد و گرشاسب را آمرزید.» روایات پهلوی (بخش ۵، فصل ۱۸)، ص ۳۲ - ۲۲؛ نیز نک: یسنا، ج ۱، ص ۱۶۳ - ۱۶۲؛ یشتها، ج ۲، ص ۳۴۰.

## خویشکاری آتش در آزمون ایزدی

پایه و اساس آزمون ایزدی آتش (وَر)<sup>۵۶</sup> اشه بوده و لازمه اجرای آن نیز برقراری ارتباط بسیار نزدیک بین آتش و اشه است، چنانکه بدون توجه به اشه، آزمون ایزدی معنی و مفهومی نخواهد داشت. بررسی منابع اساطیر ایرانی به خصوص گاتها نشان می‌دهد که به اعتقاد ایرانیان باستان اشه عبارت بود از راستی، درستی و نیز آن نظام راستینی که بر کل جهان هستی حاکم است. شاید به همین دلیل است که در سرتاسر اوستای کهن یعنی گاتها، اشه حضور پر رنگ دارد. در گاتها بیش از یکصد و هشتاد بار به اشه و اهمیت آن اشاره شده، به خصوص که از آن میان می‌توان به ارتباط بسیار نزدیک اشه با آتش و نیز نقش موثر آن در داوری آتش و نیز گزینش اهلوان (نیکوکاران)<sup>۵۷</sup> از دروندان (بدکاران)<sup>۵۸</sup> پی برد. چراکه اشه در حقیقت نمادی از دو صفت بسیار مهم راستی و درستی اهورمزدا است و آتش نیز نماد زمینی و این جهانی اشه است.<sup>۵۹</sup>

از آنجا که ارتباط تنگاتنگی بین این دو وجود دارد، پس خویشکاری آتش بدون ارتباط با اشه امکان‌پذیر نبوده و معنی و مفهومی نیز نخواهد داشت. در واقع تنها در سایه پرتو پر فروغ اشه و به خصوص عالی‌ترین جلوه آن یعنی اشه‌وهیشت (اردیبهشت) است که آتش این خویشکاری و نقش خود را ایفا می‌کند.<sup>۶۰</sup> همچنین نکته قابل‌ذکری که در ارتباط با پیوند اشه و آتش باید به آن اشاره کرد، مفهوم واژه دادگاه در فرهنگ ایران باستان است که به احتمال، مفهوم این واژه به نوعی با جایگاه آتش و آزمون ایزدی آتش، ارتباط داشته است چراکه به اعتقاد ایرانیان باستان برای اثبات بی‌گناه بودن یک فرد، باید او در مقابل جایگاه آتش فروزان که مظهر و نماد درستی و راستی - اشه است، حضور می‌یافت و سوگند یاد می‌کرد و در نتیجه اگر سخنان و سوگند وی حقیقت باشد، از گزند آتش در امان خواهد بود وگرنه، توسط آتش مجازات خواهد شد. به اعتقاد ایرانیان این موضوع نه فقط در امور دنیائی بلکه در جهان آخرت نیز بگونه‌ای بس عظیم و مهمتر از نمونه دنیائی آن صدق می‌کرد. در واقع به اعتقاد ایشان در جهان آخرت همگان باید از رودی از آتش و فلز گداخته بگذرند و در این میان فقط افراد اهلو که پیرو راستی و درستی - اشوان - باشند، آسیب نمی‌بینند و مانند آن است که از میان رودی از شیر گرم می‌گذرند اما دروندان آسیب خواهند دید و آتش بر

56. Varə

57. Ahlavan

58. Druvandān

۵۹. یشتها، ص ۹۱.

۶۰. پرویز رجبی، هزاره‌های گمشده، ج ۱ (تهران: توس، ۱۳۸۲)، ص ۲۱۶.

آنان گزند خواهد رساند. چگونگی قضاوت آتش درباره دو گروه اشوان و دروندان را گاتها این گونه شرح می‌دهد: «تو ای مزدا اهورا، به دستیاری سپند مینو و آذر پاداش و کیفر بسزائی مهیا خواهی نمود.»<sup>۶۱</sup> نیز به گونه‌ای آشکارتر در هات پنجاه و یکم بند نهم، در همین باره آمده است: «ای مزدا اهورا؛ چه مزدی برای پیروان هر دو گروه به واسطه زبانه آتش و آهن گذاخته فراهم خواهی نمود؟ از برای صاحب‌دلان علامتی در آن قرار ده، زیان از برای دروندان و سود از برای اشوان.»<sup>۶۲</sup> شاید به دلیل اعتقاد سیاوش شاهزاده کیانی به همین موضوع باشد که وی به روایت فردوسی در شاهنامه، پس از ستایش ایزد یکتا و اقرار به بی‌گناهی خود در برابر آتش به منظور اثبات بی‌گناهی‌اش در این آزمون خطیر، با آسودگی خاطر به میان خرمی از آتش رفت.<sup>۶۳</sup> بر اساس آموزه‌های گاتها، ایرانیان باستان اعتقاد داشتند که آتش در پرتو اشته نمادی از راستی و درستی است، پس گزندی به پیروان راستی و درستی نخواهد رساند.

آزمون ایزدی آتش درباره آذربادمارسبندان و به‌خصوص زردشت که هر دو دلیل راستی و درستی در کردار، گفتار و پندارشان در آزمون ایزدی آتش موفق گردیده و آتش گزندی به آنها نرساند. آنگونه که در تاریخ اساطیری آمده است؛ آذربادمارسبندان برای اثبات صحت و درستی اوستائی که بنا بر اظهارات وی تدوین شده بود، پذیرفت که فلز مذاب بر سینه‌اش ریخته شود، اما به دلیل راستی و درستی اظهاراتش گزندی بر وی نرسید. با توجه به نقش خطیری که به عهده اشو زردشت بوده است، به نظر می‌رسد که وی آزمون‌های بسیار مهمتری را گذرانده باشد. *گزیده‌های زادسپرم* به خوبی درباره آن آگاهی‌هایی به دست می‌دهد: «امشاسبندان - به دستور اورمزد - برای اینکه بدانند زردشت دین بهی را با وجدان پاک برگزیده و از آن باز نخواهد گشت، هر سه آزمون (پساخت) مرسوم در دین یعنی آزمون با آتش، آزمون با فلز مذاب و شکافتن بدن با کارد را نسبت به زردشت انجام دادند و زردشت نیز در این آزمون‌ها موفق گشت.»<sup>۶۴</sup> همچنین درباره تولد زردشت بیان می‌کند: «سه روز پس از تولد زردشت، یکی از جادوگران که آمدن زردشت را برای آینده خود بد یوم می‌دانست، با اغوا کردن والدین زردشت، وی را در... و نیز آتش انداخت ولی آتش درنگرفت و به وی آسیبی نرسید.»<sup>۶۵</sup>

۶۱ گاتها، ترجمه و تالیف ابراهیم پورداوود، قسمت دوم (بمیئی: ۱۳۰۵)، ص ۲۳.

۶۲ همان، ص ۱۳۱.

۶۳ فردوسی، ج ۲، ص ۴۴۷-۴۴۱.

۶۴ *گزیده‌های زادسپرم* (فصل ۲۲ بند ۱۴-۱۰)، ص ۳۴-۳۳.

۶۵ *گزیده‌های زادسپرم*، ص ۲۵؛ *ژاله آموزگار و احمد تفضلی، اسطوره زندگی زردشت* (تهران: چشمه، ۱۳۷۴)، ص ۱۷۵ و ۱۶۱؛ *دینکرت، ترجمه و تصحیح محمدتقی راشد محصل* (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹)، هفت فصل ۳ بند ۱۰-۹، ص ۲۲۰.



## آتش؛ زندگی و رسالت زردشت

به نظر می‌رسد که مهمترین تجلی آتش در تاریخ اساطیری ایران خویشکاری آتش در پیش و پس از تولد زردشت است. بر اساس دو منبع بسیار مهم این دوره یعنی دینکرت (هفتم) و گزیده‌های زادسپرم (فصل پنجم)، خویشکاری آتش قبل از تولد زردشت بیشتر شامل هماهنگی و ارتباط بین «فره زردشت» و «فره آتش» می‌شده است:

چنین پیدا است که چهل و پنج سال پیش از آنکه زردشت به هم سخنی اورمزد برسد، هنگامی که فرینی (مادربزرگ زردشت) دوغدو مادر زردشت را به دنیا آورد، فره زردشت به شکل آتشی از روشنی بی‌آغاز - سپهر انگران - فرود آمد و به آتشی که در پیش او بود آمیخت. آنگاه فره از آن آتش در مادر زردشت (دوغدو) آمیخت. آن فره سه شب در اطراف همه گذرگاه‌های خانه بصورت آتش پیدا بود و رهگذران پیوسته روشنی‌های بزرگی را می‌دیدند. هنگامی که دوغدو به پانزده سالگی رسید، به دلیل آن فره‌ای که در او بود، چون راه می‌رفت، فروغ از او همی تابید.<sup>۶۶</sup>

از بررسی زندگی اشو زردشت و حوادثی که برای وی رخ داده، می‌توان دریافت به همان اندازه که خویشکاری آتش پیش از تولد وی اهمیت داشته، پس از تولد وی و به‌ویژه در نخستین روزهای تولد وی نیز حائز اهمیت بوده است. تا آنجا که اندکی پس از تولد زردشت، اهریمن و دیوان با اغوا کردن بدخواهان وی از جمله 'دورسرو'<sup>۶۷</sup> موجب شده‌اند که زردشت را در آتش نابود کنند. ولی خویشکاری آتش مانع هر گونه گزند بر وی شد و در واقع آتشی در نگرفت. همچنین بر اساس آموزه‌های گزیده‌های زادسپرم، زردشت پس از سپری کردن مراحل کمال اندیشه، فضل، پارسایی و نیز پس از هم سخنی با امشاسبندان و اورمزد و آگاهی از اسرار دین، برای تشخیص میزان استواری در دین بهی را سه بار توسط اورمزد تحت آزمون ایزدی قرار گرفت؛ یک بار آن آزمون با آتش بود که در نهایت به دلیل راستی و درستی رفتار، کردار و پندار زردشت باعث گردید، وی در آزمون آتش - و نیز دیگر آزمون‌ها - موفق گردد و هیچ آسیبی به وی نرسد.<sup>۶۸</sup> در واقع خویشکاری آتش به معنی عدم آسیب رسیدن به زردشت و نیز مهر تاییدی بود که از سوی اورمزد بر رسالت زردشت خورده و به دنبال آن نیز زردشت آشکارا رسالت خود را ابراز داشت، و البته آنگونه که از گاهان برمی‌آید وی با مشکلات فراوانی مواجه گشت تا آنجا که در نهایت تصمیم گرفت که به نزد گشتاسب شاه

۶۶. گزیده‌های زادسپرم (فصل پنجم بند ۳-۱)، ص ۲۱ همچنین نک: دینکرت هفتم (فصل دوم، بند ۴-۲).

67. Durasrav

۶۸. گزیده‌های زادسپرم (فصل ۲۲ بند ۱۱-۲)، ص ۳۴ - ۳۳.

کیانی رود.<sup>۶۹</sup>

زردشت با بیست و یک نسک اوستا، سرو همیشه سبز و بخصوص آتش - آذر برزین مهر / آذر فرنیغ - که نماد اورمزد است به دربار گشتاسب شاه کیانی وارد شد و دین مزدیسنا را به وی معرفی کرد. اگر چه بدخواهان دربار (کوی‌ها و کرب‌ها) زردشت را تکذیب و حتی وی را حبس کردند، ولی در نهایت ارائه معجزه‌ها بخصوص از سوی آتش، نیز پیروزی وی در مناظرات باعث ایمان آوردن گشتاسب شد.<sup>۷۰</sup> در بیشتر منابع ایرانی میانه به نقش ایزد آذر (خویشکاری آتش) در گرویدن گشتاسب کیانی به دین مزدیسنا اشاره شده است. زیرا آن گونه که از این منابع برمی آید؛ گشتاسب شاه تنها با دیدن معجزاتی از سوی ایزد آذر به دین مزدیسنا ایمان آورد. برای نمونه به هنگام حضور زردشت در نزد گشتاسب و دربارانش، پادشاه کیانی آتش را به کف گرفت و سپس آنرا به جاماسب وزیر داد، وی نیز آنرا به کف اسفندیار پهلوان کیانی داد، ولی آتش دست هیچ کس را نسوزاند. آنگاه آتش را به دادگاه (جایگاه مخصوص آتش) نهادند و آتش بی هیچ هیزم می سوخت و آب و خاک بر آن اثر نمی کرد. سپس ایزد آذر، گشتاسب را رهنمون کرد که اگر دین مزدیسنا را بپذیرد و در گسترش اشته (در اینجا به معنی راستی و درستی) کوشا باشد، به پادشاهی بلندمدت و افزایش مال و مکت دست می یابد و گرنه مورد بازخواست قرار می گیرد. در متونی مانند *روایات پهلوی، دینکرت (هفتم) و گزیده‌های زادسپرم (فصل بیست و چهارم، بند چهار تا پایان)*<sup>۷۱</sup> اطلاعات مفیدی در این باره می توان به دست آورد.<sup>۷۲</sup>

۶۹. گاتها، ص ۶۶؛ یسنا (۴۶ بند ۸ - ۶)، ص ۹۰ - ۸۹.

۷۰. دینکرت (هفتم فصل چهارم، بند ۷۰-۶۶)، ص ۲۴۳ - ۲۴۱.

۷۱. گزیده‌های زادسپرم، ص ۳۶-۳۵.

۷۲. از آن میان در *روایات پهلوی* چنین اشاره شده است: «زردشت پس از آن دو سال به درگاه گشتاسب شاه به انگیختن وی بود. به گشتاسب گفت که دین بپذیر زیرا اراده هرمزد و امشاسپندان و دیگر ایزدان چنین است که تو بر دین ایستی... آنگاه نیز گشتاسب دین را نپذیرفت... پس هرمزد بهمن، اردیبهشت و آذر برزین مهر را به خانه گشتاسب فرستاد و به گشتاسب گفتند دین بپذیر زیرا که اگر دین را بپذیری پس ما برای تو پادشاهی دراز، توانایی و دیر زیستی آرزو کنیم. برای تو اشی (ثروت) و دوام و شکوه آرزو کنیم. پسری پشتون نام و بی مرگ به تو دهیم و اگر دین را نپذیری، پس در هوا به کرسها فرمان دهیم که گوشت تو را بخورند و استخوانت بر زمین افتد (قابل مقایسه با دینکرت هفتم، فصل چهارم، بند ۸۲-۸۱). آنگاه نیز گشتاسب دین را نپذیرفت هرمزد ایزد نیروسنگ را فرستاد که نزد اردیبهشت برود و این بگوید که منگ را در می کن و به گشتاسب فراز ده، اردیبهشت همین کرد. چون گشتاسب خورد در جای بیهوش شد. ایشان روانش را به گرودمان هدایت کردند و ارجمندی پذیرفتن دین را به او نمودند وقتی گشتاسب به هوش آمد، هوتوس را بانگ داد که زردشت کجاست تا دین بپذیرم... همه چون سخن زردشت را شنیدند که به گشتاسب دین آموخت، شاد شدند. پس او زردشت را به موبدان موبدی پذیرفت.» *روایات پهلوی (فصل چهل و هفتم، بند ۲۸-۱)*،

## آتش و جهان آخرت

متون دینی ایرانی میانه اهمیت آتش در سرنوشت انسان‌ها در دین مزدیسنا را به خوبی نشان می‌دهند. در این میان یکی از مهمترین نمونه‌های این متون، کتاب *ارداویراف‌نامه* است که در آن به ایفای نقش و در واقع خویشکاری آتش، به همراه ایزد سروش، در تعیین سرنوشت انسان‌های اشوان و دروندان و نیز پاداش و کیفر آنها به تفصیل پرداخته شده است. با مطالعه این اثر ارزشمند می‌توان دریافت که به عقیده ایرانیان باستان خویشکاری آتش نه فقط محدود به امور این جهان بلکه جهان آخرت و به‌ویژه تعیین سرنوشت نهایی انسان‌ها (بهشت و دوزخ) را نیز شامل می‌شود. در این کتاب بیان شده است که چگونه ایزد آذر به همراه ایزد سروش روان انسان (ارداویراف) را از پل چینود عبور داده،<sup>۷۳</sup> در نقاط مختلف بهشت و دوزخ گردانده و فرجام و جایگاه نیکان و بدان<sup>۷۴</sup> را به وی نموده‌اند. به نظر می‌رسد که در این سفر روحانی ارداویراف با پاسخ‌هایی که از ایزد آذر دریافت کرده<sup>۷۵</sup> بر همهٔ امور آن جهانی مردمان اهلو (نیکوکاران) و نیز دروندان (بدکاران) و پاداش و کیفر آنها آگاه گردیده و بر شبهاتی که در زمان وی نسبت به دین پدید آمده بوده، فائق گردیده است.<sup>۷۶</sup> در واقع خواننده این اثر به خوبی به نقش آتش در گذر روان درگذشتگان از پل چینود و در نهایت روانه شدن به سوی بهشت و پاداش و یا دوزخ و کیفر دیدن آگاه می‌گردد. به احتمال به همین دلیل بود که ایرانیان باستان با پی بردن به نقش حساس ایزد آذر در گذر روان درگذشتگان از پل چینود، در چهارمین روز پس از درگذشت متوفی، مقداری از پیه قربانی را به آتش (ایزد آذر) نثار می‌کردند تا ایزد آذر در گذر روان متوفی از پل چینود، تاریکی‌های راه را برای وی روشن کند تا روان درگذشته به راحتی از پل سرنوشت بگذرد:

پس از آن پل چینود به اندازه نه نیزه پهن شد. من به همراه سروش اهلو و ایزد آذر به آسانی، فراخی و دلیرانه از پل چینود گذشتم. دیدم رشن راست را که ترازوی زرد دین به دست داشت و کارهای اهلوان و دروندان را اندازه می‌گرفت. سروش اهلو و ایزد آذر دست مرا فراز گرفتند و گفتند بیا تا به تو نشان دهیم بهشت و دوزخ را، روشنی، خرمی، شادی بهشت... و پاداش اهلوان را به تو نشان دهیم، تاریکی، تنگی، بدی... دوزخ و پادافرا گوناگونی که دیوان به

۷۳. *ارداویراف‌نامه* (فصل پنج، بند ۲)، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار (تهران: معین، ۱۳۷۲)، ص ۵۱-۵۰.

۷۴. همان (فصل چهار، بندهای ۱ و ۴)، ص ۴۸-۴۷.

۷۵. همان (فصل شش، بند ۲ و ۳)، ص ۵۱.

۷۶. همان (فصل هفت، بند ۴)، ص ۵۲.

بزهکاران و دروندان کنند را به تو نشان دهیم. بیا تا جایگاه راستگویان و دروغگویان را به تو نشان دهیم.<sup>۷۷</sup>

## نتیجه‌گیری

آتش به دلیل نقش (خویشکاری) بسزائی که در پیشرفت و تداوم زندگی انسان داشته و از همان زمان کشف همواره تأثیرگذار در تکوین فرهنگ و تمدن انسان بوده است، به تدریج در باورها و عقاید دینی و آئینی اقوام دوران باستان و از آن میان، مشرق‌زمین اهمیت و قداست یافته است. بررسی اساطیر ایرانی نشان می‌دهد که ایرانیان باستان به نقش و اهمیت آتش واقف بوده و برای آن وجوه گوناگونی از قداست را قائل شده‌اند. مطالعه متون دینی این دوران نشان‌گر آن است که ایرانیان - به‌ویژه در دوره ساسانی - آئین تقدیس آتش را به جای می‌آورده‌اند و نیز بیانگر اعتقاد راسخ آنان به خویشکاری آتش در زندگی اجتماعی و بخصوص سرنوشت اخروی است. آموزه‌های اوستائی و به‌ویژه تشریح و تفسیر آنها در برخی از متون دینی اواخر دوره ساسانی از قبیل بندهش، گزیده‌های زادسپرم، روایات پهلوی و... نشان می‌دهد که در اندیشه و جهان‌بینی ایرانیان باستان خویشکاری آتش به دو حالت مینوی و مادی بوده است. بدین ترتیب که از سوئی آتش با حضور مینوی خود در تمامی موجودات هستی موجب بقا و استمرار آنها و در واقع سامان‌یابی اوضاع جهان هستی می‌شود و از دیگر سو، حضور مادی و ملموس آتش در آتشگاه‌ها / آتشکده‌ها به‌ویژه آتشگاه‌های بزرگ و سه‌گانه، به‌عنوان کانون مراسم دینی - آئینی موجب استمرار و بقای این‌گونه مراسم می‌گردد. یکی از مهمترین خویشکاری‌های آتش در این زمینه، همانا خویشکاری آتش در مراسم آئینی آزمون آتش است که البته نه فقط در ایران باستان بلکه به نوعی در اکثر کشورهای جهان باستان نیز حائز اهمیت بوده است.

توجه به ارتباط تنگاتنگ بین آتش و اشته / ارته بسیار ضروری است. به طوری که در گاتها حدود ۸ بار از آتش یاد شده و بیشتر از آتش در پرتو و حمایت اشته سخن به میان آمده که به نوعی از آن بعنوان سمبل راستی، درستی، پاکي، پاداش‌دهنده نیکوکاران و کیفر‌دهنده دروندان و به‌خصوص به‌عنوان ملاک تمیز حق از باطل تلقی شده است. همچنین از بررسی متون دینی ایران باستان چنین به نظر می‌رسد که اشته / ارته به نوعی نمادی از نظام حاکم بر جهان هستی و نیز نمادی از اصول و صفات نیک اهورائی است. از آنجا که این‌گونه صفات ویژه اهورمزدا تلقی

می‌شد، ایرانیان باستان اشته را به‌عنوان صفات درونی اهورمزدا و یا حتی نمادی از حضور خود اهورمزدا می‌دانستند. همچنین از آنجا که به اعتقاد ایرانیان امشاسپند اردیبهشت - اشته وهیشت - موکل آتش‌ها بود، در نتیجه آتش به نوعی نماد زمینی و این‌جهانی اشته تلقی شده و به همین دلیل از اهمیت، قداست و به‌خصوص خویشکاری بسیاری برخوردار بود؛ به‌طوری که بررسی مفاهیم موجود در متون دینی این دوره به‌خصوص مطالعهٔ *ارداویرافنامه* نشان می‌دهد که در جهان‌بینی ایرانیان باستان، خویشکاری آتش نه فقط امور این‌جهانی و زندگی دنیوی انسان‌ها را بلکه جهان آخرت و تعیین سرنوشت آنها را نیز شامل می‌گردید. آتش در پرتو اشته، بر زندگی اجتماعی ایرانیان باستان از حیات تا ممات پرتو افکنده بود و بن‌مایهٔ فرهنگ ایران باستان را تشکیل می‌داده است.

## کتابنامه

- آموزگار، ژاله. *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت، ۱۳۷۲.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی. *اسطوره زندگی زردشت*. تهران: چشمه، ۱۳۷۴.
- ارداویرافنامه*. ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار. تهران: معین، ۱۳۷۲.
- بندهش هندی. ترجمه و گزارش. رقیه بهزادی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
- دینکرت، ترجمه و تصحیح محمدتقی راشد محصل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.
- رجبی، پرویز. *هزاره های گمشده*. ج ۱. تهران: توس، ۱۳۸۱.
- روایات پهلوی*. مهشید ترجمه و گزارش میر فخرایی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
- کریستن سن، آرتور. *نمونه های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه ای ایران*. ۲ جلد. ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار. تهران: نشر چشمه، ۱۳۶۳.
- گزیده‌های زادسپرم*. ترجمه و تصحیح. محمد تقی راشد محصل. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
- گاتها. ترجمه ابراهیم پورداوود. ج ۲، بمبئی: ۱۳۰۵.
- فردوسی، حکیم ابوالقاسم. *شاهنامه*. تصحیح ژول مل. تهران: سخن، ۱۳۷۱.
- فرنبغ‌دادگی. بندهش. ترجمه و گزارش مهرداد بهار. تهران: توس، ۱۳۸۵.
- مکنزی. د. ن. *فرهنگ کوچک پهلوی*. ترجمه مهشید میرفخرائی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۳.
- مینوی خرد. ترجمه و گزارش احمد تفضلی. تهران: توس، ۱۳۶۴.
- یسنای. ترجمه و تفسیر ابراهیم پورداوود. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
- یشتها. ترجمهٔ ابراهیم پورداوود. ج ۲. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.

Bartholomae, Ch. *Altiranischen wörterbuches* Strassburg: 1904.

Darmesteter. *Zend- Avesta*. VOL 1. Paris: 1892.

Guillemin, J. Duchesne. *Religion of Ancient Iran*. Paris: 1962.

